

## بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران

جواد سرخوش<sup>۱</sup>، کلثوم پژم<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکتری فقه و حقوق، دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه الزهرا (س) و مدرس دانشگاه تهران شمال، (نویسنده ی مسئول)  
<sup>۲</sup> دانشجویی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران شمال

### چکیده

ضرر معنوی عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخصی که در اثر عمل بدون مجوز قانونی دیگری ایجاد شده است، خسارت بر دو نوع مالی و معنوی است. جبران خسارت مالی در تمام نظام های حقوقی پذیرفته شده است و امکان جبران آن با مراجعه به دادگاه و اثبات زیان وجود دارد؛ اما در مورد جبران خسارت معنوی به دلایلی از جمله دارا بودن ماهیت غیر مالی، دشواری ارزیابی میزان خسارت، ملاحظات اخلاقی و یا مرسوم نبودن مطالبه خسارت، اختلاف نظر وجود داشت در بیشتر کشورها این نوع خسارت، قابل جبران شناخته شده است و در برخی دیگر، به طور صریح غیر قابل جبران اعلام گردیده یا در امکان جبران آن تردید شده است. در نظام قانونگذاری کشور ما از همان ابتدا مسئله ضرر و زیان معنوی مورد توجه و پذیرش قانونگذار بوده است. به موجب ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ پیش‌بینی شده بود، در سال ۱۳۹۲ به موجب ماده ۱۴ ق.آ.د.ک ضرر و زیان معنوی به عنوان یکی از ضرر و زیان‌های قابل مطالبه پیش‌بینی شد. به موجب این ماده «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». مطالبه ضرر و زیان معنوی دارای ماهیت حقوقی است و باید به موجب دادخواست مطالبه شود. نحوه جبران آن توسط خواهان به عنوان خواسته مطرح می‌شود و دادگاه نیز پس از بررسی چنانچه خواسته از مصادیق قانونی باشد، حکم مقتضی صادر می‌کند. در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون مزبور به بعضی از شیوه‌های جبران ضرر و زیان معنوی تصریح شده است. این تبصره مقرر نموده که: «زیان معنوی عبارت از صدمه روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». نباید از تصریح قانونگذار دائر بر اینکه «دادگاه می‌تواند» به شرح مذکور در تبصره فوق، استنباط شود که دادگاه رأساً می‌تواند این اعمال را انجام بدهد، بلکه اقدام دادگاه در صورتی جایز است که این موارد از سوی خواهان یعنی زیان دیده معنوی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی مطالبه شده باشد. نکته دوم اینکه؛ طرق جبران خسارت معنوی به شرح مقرر در تبصره مزبور احصائی نیست، بلکه به عنوان تمثیل ذکر شده‌اند. لذا خواهان می‌تواند شیوه‌های دیگری را برای جبران خسارت معنوی خود مطالبه کند، نحوه جبران خسارت معنوی مهمترین چالش اجرای مقررات مورد بحث است؛ زیرا در قانون معیار و ضوابط مشخصی برای نحوه جبران ضرر و زیان معنوی پیش‌بینی نشده است.

**واژه‌های کلیدی:** خسارت معنوی، لزوم جبران خسارت، ضرر و زیان ناشی از جرم، دادرسی کیفری.

**مقدمه:**

همگام با پیشرفت جامعه، صنعت و فنون و ظهور افکار نو، قانونگذار ایران با پذیرش خسارات معنوی در کنار زیانهای مادی و ایجاد توسعه در مفهوم ضرر، مسئولیت مدنی یا به اصطلاح فقهی آن ضمان قهری ناشی از جرم تحولی جدید در قوانین جزایی و مدنی ایجاد نمود. از این پس بر اساس قانون، امور معنوی نیز همچون امور مادی ارزشمند و دارای اعتبار بوده و اگر مورد تجاوز و لطمه قرار گیرند عامل زیان ملزم به جبران خسارات می‌گردد. قانون مسئولیت مدنی با تعمیم این موضوع، چه آنکه عمل، جنبه کیفری داشته باشد و چه نداشته باشد، خسارات معنوی را قابل مطالبه دانسته است گرچه ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ با وضوح و روشنی کامل زیانهای معنوی وارده را به ظاهر نسخ نموده اما این مقوله از ذیل این ماده قابل استنباط است خوشبختانه در قانون جدید دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار در ماده ۱۴ نسبت به رفع خلاء های موجود در قبال جبران خسارات معنوی پایان داده و در ماده ۱۴ بیان داشته شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند حتی قانونگذار تعریفی را از خسارت های معنوی ارائه نموده و بیان داشته زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید. مسئله تکامل حقوق ناشی از مسئولیت فکر، توسعه مفهوم زیان با توجه به تحولات جامعه صنعتی از مسائلی است که نیاز به توجه جدی دارد، زیرا وسایل صنعتی به همان اندازه که زندگی را آسان نموده‌اند آن را به خطر انداخته‌اند. نگاهی به آمار تلفات ناشی از رانندگی و ضرر و زیانهای که در کارخانه ها و کارگاهها به وجود می‌آید نشان دهنده خطرهای بزرگی است که بشر را با آن مواجه کرده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلامی کردن قوانین و مقررات کشور به صورت ریشه‌ای و بنیادین آغاز شد. از جمله قوانینی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس فقه شیعه به تصویب رسید قانون دیات بود. این قانون که در سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. از تاریخ تصویب به مدت پنج سال به صورت آزمایشی اجرا شد. در سال ۱۳۷۰ این قانون مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت و تحت عنوان کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید؛ و برای مدت پنج سال از تاریخ تصویب قابل اجرا شد. سوال مهمی که بعد از تصویب این قانون مطرح شد این بود که ماهیت دیه چیست؟ آیا ضرر و زیان مازاد بر دیه قابلیت مطالبه دارد یا خیر؟ بارها در آراء قضایی مشاهده شده است که ماهیت دیه را مجازات تلقی کرده‌اند و در برخی موارد عنوان خسارت به آن داده‌اند در عین حال همین تعارضات در متن قانون مجازات اسلامی به وضوح مورد تصویب قانونگذار قرار گرفته است. این موضوع نه تنها با سبک و سیاق قانونگذاری در تضاد است در نحوه استیفاء حقوق زیان‌دیدگان و متضررین از جنایات بر نفس و اعضاء، تأثیر بسزایی دارد و خلاء ناشی از این موضوع به شدت احساس می‌شود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی خسارت معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران و پاسخ به این پرسشهاست که خسارت و ضرر و زیان معنوی شامل چه اموری می‌شود؟ مبنا و ادله کسانی که ضرر و زیان معنوی را غیر شرعی می‌دانند چیست؟ دلائل قائلین به جبران خسارت معنوی کدام است؟ و بالاخره آیا رویه محاکم در خصوص عدم اعمال مقررات مربوط به خسارت معنوی با منطق حقوقی سازگار است؟

**مبحث اول: شناخت مفهوم، منشاء و انواع خسارت****گفتار اول: منظور از خسارت****بند اول: معنای لغوی**

خسارت به معنای ای چون زیان، نقصان و کاستی، از دست دادن، از بین رفتن و خلاف نفع و سود به کار رفته است. (دهخدا، ۵۲۳) در زبان انگلیسی واژه‌هایی چون *Loss, Harm, Injury* و *Damage* به همین مفهوم به کار می‌رود. در عرف هرگونه آسیب به جان، مال، آبرو و متعلقات شخص یا ممانعت از افزایش و کمال آن خسارت محسوب می‌شود. برای خسارت تعاریف گوناگونی ارائه شده است:

-در دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی؛ خسارت به عنوان هرگونه زیان بدنی یا مالی که در اثر حادثه سهوی یا عمدی توسط شخصی به دیگری وارد شده یا هر نوع کاهش ارزشی که در نتیجه یک حادثه غیرمستعارف یا نقص یک قاعده حقوقی به شخص یا گروهی از اشخاص وارد شده و باید جبران شود تعریف شده است.

-ضرر عبارت از نقص در نفس یا مال یا عضو بدن یا آبرو و مانند آن به نحو تقابل عدم و ملکه است.

-ضرر، خلاف نفع است و به حکم عرف و لغت، ضرر در مال به معنای تلف چیزی از مال خود شخص یا از مال فرد دیگری است، بدون آنکه برای آن منفعت یا عوضی منظور گردد، خواه مال تلف شده عین باشد یا منفعت و به عبارت دیگر ضرر عبارت است از بیرون ساختن عین یا منفعتی که در اختیار کسی است بدون عوض. پس هر چیزی که اتلاف آن برای جلب منفعت یا در برابر عوض باشد ضرر نیست... حاصل آنکه هر عمل یا حکمی که از کسی درباره مال خود یا دیگری صادر شود که به سبب آن تغییری در آن مال پیدا شود، اگر این تغییر و تبدیل در برابر عوض معادل دنیوی یا اخروی باشد در این صورت نفع یا ضرری نداشته است و اگر عوض آن برحسب عرف زیاده‌تر باشد به او نفعی رسیده ولی اگر عوض کمتر باشد یا عوض در کار نباشد، آن تغییر را ضرر گویند.

بنابراین اگر کسی مالی داشته باشد که بیست دینار ارزش آن باشد و خود او یا دیگری آن را به پانزده دینار بفروشد، متضرر شده، ولی اگر آن را به بیست و پنج دینار بفروشد، نفع برده است و اگر به همان بیست دینار بفروشد نه نفعی حاصل شده و نه زبانی پیش آمده است.

### بند دوم: معنای اصطلاحی

در مفهوم خسارت، وجود یک عنصر غیرقانونی و نقض قاعده حقوقی و نیز قابل جبران بودن یا ضرورت جبران آن نهفته است؛ در حالی که خسارت یا ضرر یک مفهوم عام و گسترده است که اولاً منحصر به زیان مالی و بدنی نیست، بلکه شامل زیان‌های معنوی و روحی و شخصیتی هم می‌شود، ثانیاً بروز خسارت همواره منشأ غیرقانونی ندارد، ثالثاً ضرورت جبران زیان و یا قابل جبران بودن آن در مفهوم خسارت نهفته نیست، بلکه نتیجه ایراد خسارت به وسیله دیگری و مطالبه آن توسط زیان‌دیده است البته شرط جبران زیان آن است که از طریق نامتعارف و غیرقانونی وارد شده باشد چرا که در غیر این صورت از لحاظ حقوقی قابل مطالبه نیست.

-ضرر عبارت از نقص در نفس یا مال یا عضو بدن یا آبرو و مانند آن به نحو تقابل عدم و ملکه است.

### گفتار دوم: انواع خسارت از لحاظ ماهیت

#### بند اول: خسارت مادی

در تعریف خسارات مادی، تعاریف متفاوت می‌باشد ولی در ریشه همه آنها حکم واحدی دیده می‌شود که نشان دهنده وحدت و همگونی این موضوع حقوقی در بین حقوقدانها می‌باشد.

در یک تعریف که برگرفته از قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ می‌باشد، خسارات مادی زیان وارده به مال و دارایی شخص است و از این رو آن را خسارات مالی نیز می‌توان نامید و خسارات مادی عبارت است از تلف کلی یا جزیی مالی یا فوت منفعت. (صفایی، ۱۳۷۵، ۵۴۹)

این نوع خسارت به پول قابل تقویم و تبدیل می‌باشد و از نظر وقوع آن ممکن است هم به صورت فقدان شی موجود باشد (تخریب شی) یا به صورت فقدان نفع (بازرگانی به علت آنکه فروشنده کلی، کالا را به وی تحویل نداده نتوانسته است آن کالا را در بازاری مساعد بفروشد) از نظر مالی که موضوع خسارت است این مال می‌تواند شیء مادی باشد (خساراتی که از تصادم دو خودرو حاصل شده) و هم بشری (هزینه پزشکی واز کارافتادگی) یا حقوق مالی (خسارات به شهرت تجاری). (حسینی نژاد، ۱۳۷۸، ۷۰)

**بند دوم: خسارت معنوی**

با توجه به قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد نظر ما از خسارت معنوی عبارت است از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید بی‌شک یکی از پیچیده‌ترین موضوعات مطرح در علم حقوق و به طریق اولی در حقوق خصوصی بحث مربوط به خسارات معنوی و نحوه شناسایی و مطالبه آن می‌باشد. شاید به جرات گفت که مفهوم خسارات معنوی در بین حقوقدانها و فقها یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات و اختلافی‌ترین مباحث می‌باشد که هیچ دامنه مشخصی ندارد و هر کس با توجه به نظر خود تئوری خاصی را ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که در حقوق ما این موضوع بسیار مهم و حیاتی به درستی مورد لحاظ در قانون قرار نگرفته و در هر برهه از زمان که قانونگذار شمه‌ای از آن را مدنظر قرار داده است با مخالفت‌ها و نظرات ناهمگونی مواجه شده بطوری که این بحث بسیار حیاتی و مهم از مباحث محجور قوانین ما می‌باشد موضوعی که در تمام دنیا آن را از وظایف اصلی خودشان به شمار می‌آورند. در هر صورت به تعاریف مطروحه از سوی علمای علم حقوق مراجعه می‌کنیم. دکتر لنگرودی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۶۳) در تعریف آن عنوان داشته است: خسارتی است وارد به عرض و آبرو و ارزش‌های معنوی کسی مانند افشاء راز کسی، ضد خسارت مادی است. دکتر سیدحسن امامی (امامی، ۱۳۷۱، ۴۲) عنوان می‌دارد: و آن عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخص است که در اثر عمل بدون مجوز قانونی دیگری یافت شده است و آن بر دو نوع است. کسر حیثیت و اعتبار و صدمات روحی.

**مبحث دوم: مبانی پذیرش فقهی خسارت معنوی****گفتار اول: قرآن**

دین اسلام تجاوز به امور معنوی را حرام شمرده است، اهانت، تحقیر و سبک شمردن اشخاص به حکم عقل و آیات ممنوع و حرام است، در قرآن کریم آیات فراوانی به مذمت و نهی از تمسخر و یا توهین و یا بکار بردن القاب زشت پرداخته است، مانند آیه همزه آیه ۱ حجرات آیه ۱۱ و نور آیه ۱۵ البته آیات دیگر نیز وجود دارد. به طور کلی در مستندات این قاعده اعم از کتاب و سنت به مصادیق بسیاری از ضررهای معنوی اشاره شده است، مشروعیت مشهور سمره بن جندب مبتنی بر همین موضوع است. از جمله:

آیه ۲۳۳ سوره بقره: (لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلَهُ لَمْ يُولَدْ لَهُ) (لا تضارّ کاتب ولا شهید)

یعنی نگاه ندارید آن زنان را که تعدی کنید. بدین توضیح که گروهی از مردان زنان خود را طلاق می‌دادند و بعد به آن‌ها رجوع می‌کردند، البته نه به خاطر میل و رغبت و علاقه به آنها بلکه بخاطر تعدی و تجاوز و ضرر به آن‌ها؛ و قرآن از این عمل نهی کرده است و مرحوم فاضل مقداد در تفسیر این آیه آورده است که ضرر وارد ساختن بر زن و آزادی او تعدی از حدود الهی است.

آیه ۲۸۲ سوره بقره:

(لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ)

یعنی کاتب و گواهی دهنده نباید ضرر برساند، بدین توضیح که کاتب و سند نویس نباید امری را خلاف واقع در سند بنویسد که سبب ضرر به طرف عقد شود و همچنین شاهد نباید چیزی را خلاف واقع شهادت دهد که سبب ضرر مشهود علیه گردد. بنابراین ضرر معنوی در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت هم در مرحله جعل حکم وجود دارد و هم در مرحله اجرای حکم، یعنی اگر حکم در شرایط خاصی باعث ضرر معنوی شود مشروعیت آن برداشته می‌شود. هم چنین اگر در روابط اجتماعی مردم در جایی موضوع ضرر معنوی برد دیگری پیش آید این امر مورد امضای شارع نیست. لذا دستورات و مقرراتی که به طور صریح یا ضمنی نظر به جواز خسارت معنوی دارند فاقد اعتبار هستند. در احکام اولیه اسلام اصل، عدم زیان و ضرر عمومی رعایت شده است و زیان‌های معنوی از مصادیق مهم آن می‌باشد. (بهره مند، ۱۳۹۲، ۶۳)

### گفتار دوم: احادیث و روایات

در مورد پذیرش فقها در باب خسارت معنوی باید عنوان داشت که فقهایی که خسارت معنوی را به رسمیت می‌شناسند و آنرا مورد تایید شرع انور می‌دانند کم نیستند و غالب این فقها را علمایی تشکیل می‌دهند که با مسائل روز حقوقی و فقه‌آشنایی داشته و خود را قائل به شناسایی فقه پویا برای مسائل حقوقی و اجتماعی می‌دانسته‌اند.

در مورد روایات و منقولات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- روایت است از یحیی بن سعید انصاری که نقل شده است دو مرد در زمان عمر بن عبدالعزیز دعوایی داشتند و یکی به دیگری ضربه‌ای زد که دومی خود را نجس کرد، عمر بن عبدالعزیز پی سعید بن مسیب فرستاد وی نیز حکم به ثلث دیه یک انسان کامل کرد که صراحت در ضمان داشت و این ضمان به دلیل از بین رفتن بزرگی، شخصیت و کرامت انسان در مقابل دیگران است.

۲- بعضی از فقها در مقابل قطع دست فلج به ضمانی برای ثلث دیه دست سالم برای مجنی علیه معتقدند که از آن جمله سعید بن مسیب است.

و در روایتی دیگر از پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت رسول (ص) در قبال از بین رفتن چشم ناسالم (لوچ) به ثلث دیه چشم سالم حکم فرمودند.

از این حکم چنان فهمیده می‌شود که ضمان برای نقصان منفعت نیست بلکه به دلیل حدوث ایراد و خرابی در عضو مورد بحث می‌باشد و یا اینکه ضرر و ایراد ممکن است به صورتی باشد که در انسان درد و رنج و ناراحتی پدید آورد که آن نیز حتماً از موجبات ضمان خواهد بود بدون شک ضمان در اینجا ضمان ضررمعنوی است.

### گفتار سوم: نظرات فقهی و دلایل موافقین و مخالفان

در اکثر سیستم‌های حقوقی کشورهای جهان روش متداول در خصوص خسارت معنوی این است که این ضرر را نوع کیفر تکمیلی می‌دانند و به تبع قواعد و مقررات، دادگاهها پس از رسیدگی به موضوع بدون اینکه متضرر از جرم یا زیان دیده دادخواست ضرر و زیان به محکمه تقدیم نموده باشد آن را مورد حکم قرار داده و خسارت را جبران می‌نماید. ولی در سیستم قضایی مبتنی بر ترمیم خسارت معنوی موضوع جنبه کیفری نداشته و آن را حقی می‌دانند که برای مدعی خصوصی وجود دارد و در صورت مطالبه آن دادگاه موظف به اظهار نظر می‌باشد و الاتکلیفی در مورد آن نخواهد داشت.

علمای حقوق و قضات مدتها معتقد بودند که کسر اعتبار و حیثیت و صدمات روحی قابل تقویم نبوده و در نتیجه قابلیت جبران پیدا نمی‌کرده و عنوان می‌داشتند که چطور ممکن است آبرو و حیثیت را با پول سنجیدو در برابر آن مبلغی وجه قرار داد؟ آیا توهین به شخصیت بشری نیست که حیثیت و اعتبار آن را با پول جبران کرد؟

### مبحث سوم: رویکرد قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم

#### گفتار اول: قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین سند قانونی است که به عنوان میثاق ملی، چارچوب کلی ساختار حکومت و حدود وظایف و اختیارات قوای سه گانه مقننه، قضاییه و اصول حاکم بر روابط دولت و ملت را مشخص ساخته و بر لزوم حفظ حقوق و آزادی‌های عمومی در اصول متعددی تصریح نموده است.

در اصل دوم به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او به عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی تصریح شده است. طبق این اصل، همواره باید در تمام امور به ارزش و جایگاه انسانها توجه ویژه شود و دولت باید برای حفظ کرامت و شخصیت انسانی افراد ملت و فراهم ساختن زمینه تکامل آن و جلوگیری از تنزل این جایگاه تلاش جدی نماید. شأن و منزلتی را که قانون اساسی برای انسان قائل شده تبلور آن جایگاهی است که انسان نزد خداوند دارد. در قرآن کریم انسان موجودی ارزشمند و به

عنوان برترین مخلوقات معرفی شده و خداوند بر خلقت او خود را ستوده است.<sup>۱</sup> پس از خلقت به فرشتگان دستور سجده و به خاک افتادن ر مقابل او داده<sup>۲</sup> و او را مورد تکریم قرار داده است.<sup>۳</sup>

از این رو، طبق اصل سوم دولت موظف است علاوه بر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را که منافات با ارزش انسانی دارد محو و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مشارکت عمومی در تعیین سرنوشت و حقوق همه جانبه افراد ملت را در حدود قانون تامین نماید و برای همگان امنیت قضایی و اجرای یکنواخت قانون را بدون تبعیض تحقق بخشد. به موجب اصل ۹ هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات حتی بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور سلب نماید. در اصول متعددی تصریح شده است که تفتیش عقاید، تجسس و استراق سمع و افشاء سر و دستگیری و تبعید بدون حکم قانون و هتک حرمت و حیثیت و شکنجه افراد ممنوع و انتشار مطبوعات و نشریات تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و اجتماعات و راهپیمایی‌ها و انتخاب شغل مناسب، مراجعه به دادگاه و برخورداری از حمایت قانون از حقوق عمومی ملت است.<sup>۴</sup>

به موجب اصل ۲۲ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. لازمه مصونیت این شئون انسانی آن است که تجاوز به آنها مسئولیت عامل تعرض را اعم از مقام دولتی یا اشخاص حقیقی در پی داشته باشد. بر همین مبنا حکم به مجازات و اجرا آن نیز باید طبق اصل ۳۶ از طریق دادگاه و به موجب قانون باشد. براساس اصل ۳۷ اصل بر برائت افراد است و مجریت یا نقض تکالیف قانونی یا قراردادی یا اجتماعی باید با دلیل اثبات شود. در مواردی هم که شخصی به حکم قانون دستگیر بازداشت زندانی یا تبعید شده به موجب اصل ۴۰ هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر (اعم از مالی یا معنوی) یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. منع سوء استفاده از حق از اصول مسلم عقلی و پذیرفته شده‌ای است که راه ضرر رسانیدن به دیگران را مسدود می‌سازد. حتی در مواردی که شخص در مقام اجرای حق خود می‌باشد.

از مجموع اصول مورد اشاره لزوم حفظ شخصیت و کرامت انسانها تامین آزادی و دفاع از حقوق ملت به خوبی استنباط می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند به تمامیت جسمانی، شخصیت، جایگاه اجتماعی و حقوق معنوی افراد صدمه بزند قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی بوده و طبق اصل ۱۵۶ موظف به احیای حقوق عامه و کسترش عدل و آزادی‌های مشروع و رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات تعدیات و شکایات مردم می‌باشد. بسیاری از حقوق انسانی مصرح در قانون اساسی از قبیل حفظ حیثیت و جان و آبرو، آزادی، تساوی در برابر قانون برخورداری از محاکمه عادلانه، جنبه معنوی داشته و صدمه بر آنها خسارت معنوی محسوب می‌شود. پذیرش این حقوق مستلزم آن است که صدمه بر هر یک از آنها ممنوع باشد و در صورت ورود خسارت عامل آن ملزم به جبران به نحو مناسب باشد. علاوه بر ملازمه عقلی و منطقی که بین وجود حق و لزوم جبران خسارت ناشی از صدمه بر آن وجود دارد در اصل ۴۰ سوءاستفاده از حق و ایراد خسارت مادی یا معنوی منع شده و در اصل ۱۷۱ به یکمورد خاص از خسارت مادی یا معنوی ناشی از تصمیم دادگاه اشاره شده است که با الغاء خصوصیات از آن و توجه به این نکته که مفاد این اصل یکی از کصادیق قاعده کلی جبران خسارت یا لاضرر می‌باشد می‌توان گفت طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبنای قوانین عادی است هر نوع خسارت مالی یا معنوی باید به نحو مناسب جبران شود.

در اصل ۱۷۱ آمده است: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

<sup>۱</sup> - مومنون/آیه ۱۴، فتبارک الله احسن الخالقین

<sup>۲</sup> - بقره/آیه ۳۴، واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر و کان من الکافرین

<sup>۳</sup> - اسراء/آیه ۷۰ و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا

<sup>۴</sup> - اصول ۲۳ تا ۳۱-۲۸ تا ۳۶-۳۳ تا ۳۹

**گفتار دوم قانون مدنی**

در قانون مدنی ایران نامی از خسارت معنوی به میان نیامده است ولی اطلاق یا مفهوم برخی مواد این قانون ناظر به خسارت معنوی نیز هست. برخی مواد این قانون بدین قرار است:

ماده ۱۳۲ مقرر می‌دارد: کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

طبق ماده ۳۰ قانون هر مالک می‌تواند همه گونه تصف در ملک خود داشته باشد ولی طبق این ماده هیچ کس نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که موجب ضرر همسایه شود. مگر به قدر متعارف و برا رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. بنابراین هر گاه تصرف مالکانه موجب زیان دیگران شود بادو شرط متعارف بودن و نیاز مالک مجاز است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۰۷) معمولاً از این ماده این گونه برداشت شده که تصرفی ممنوع است که موجب زیان مالی همسایه شود ولی منع قانونگذار مطلق بوده و شامل تصرفاتی که موجب زیان معنوی شود نیز می‌گردد. همچنان که تصرفات غیرمتعارف چون نگهداری دام در محیط مسکونی رها ساختن آب زیاد در باغچه و خسارت به دیوار همسایه، ساختن طبقات اضافی و ایجاد محدودیت برای ملک مجاور و مانند آن ممنوع است و در صورت ورود خسارت، موجب مسئولیت مدنی می‌شود ایجاد سر و صدا، رفتارهای نامتعارف، دایر کردن مرکز فساد، آزار و اذیت همسایه نیز ممنوع است و در صورتی که منجر به خسارت معنوی همسایه نظیر هتک حیثیت، لطمه روحی و از دست رفتن آرامش شود علاوه بر آنکه در پاره‌ای موارد مجازات مرتب را در پی دارد موجب مسئولیت مدنی نیز می‌گردد.

ماده ۱۳۲ یکی از مصادیق قاعده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی است که اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی را ولو در مقام اجرای حق منع نموده است و زیان به دیگری شامل هر دو زیان مالی و معنوی می‌شود.

ماده ۱۳۰ قانون مدنی نیز مقرر داشته است: کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

خروجی دادن به خانه همسایه نیز موجب خسارت مالی یا معنوی نظیر ایجاد مزاحمت، از بین رفتن امنیت و آسایش همسایه می‌شود.

دوم- در ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی آمده است: وعده ازدواج، ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند، اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارت نماید.

مفهوم قسمت اخیر این ماده آن است که در صورتی که یکی از طرفین وعده ازدواج در اثر امتناع طرف دیگر از وصلت متحمل خسارت شود می‌تواند از طریق دادگاه، مطالبه خسارت نماید. همین مفهوم در ماده ۱۰۳۶ منسوخه نیز وجود داشت. خسارت مزبور می‌تواند مالی یا معنوی باشد بلکه بر هم خوردن وصلت، خسارت بیشتر جنبه معنوی می‌تواند داشته باشد زیرا باعث لطمه به عواطف و آبرو و حیثیت و بروز فشارهای روانی یکی از دو طرف و به خصوص زن یا خانواده او می‌شود. به همین جهت برخی اساتید با استفاده از ملاک این ماده مقررات مربوط به مسئولیت مدنی جبران زیان مالی و معنوی ناشی از بر هم خوردن وصلت بطور ناموجه و غیرمتعارف را مجاز شمرده‌اند. (صفایی و امامی، ۱۳۷۵، ص ۲۸)

**گفتار سوم: قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲****بند اول: تعریف خسارت معنوی ناشی از جرم در این قانون**

ضرر معنوی عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخصی که در اثر عمل بدون مجوز قانونی دیگری ایجاد شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری ضرر و زیان معنوی به موجب تبصره ۱ ماده ۱۴ این قانون این گونه تعریف شده است: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند

علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم کند». خسارت معنوی یکی از مهمترین اقسام خسارت می باشد و مشمول این قاعده کلی است که «هر نوع خسارت نامشروع و نامتعارف باید توسط عامل ایجاد آن جبران گردد و هیچ ضرری بدون جبران باقی نمی ماند.» نباید از تصریح قانونگذار دائر بر اینکه «دادگاه می تواند» استنباط شود که دادگاه رأساً می تواند آن را انجام دهد، بلکه اقدام دادگاه در صورتی جایز است که آن از سوی خواهان یعنی زیان دیده ی معنوی، مطابق مقررات مطالبه شده باشد. (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۲۸۰) با توجه به اهمیت و جایگاه خسارت معنوی ناشی از جرم، می بینیم زمانی فرد زیان دیده از جرم متحمل خسارت مالی شده است به تبع آن جرم، شخصیت روحی و روانی او نیز آسیب می بیند. این ضرر و خسارت ناشی از جرم، منحصر به ضررهای مادی و مالی نیست و انسان گاه در برابر لطمات روحی نیز آسیب پذیر است. اگر چه این آسیبهای روحی گاهی توسط آسیب دیده بروز نمی یابد و در نتیجه این آسیب روز به روز اثرات روانی جبران ناپذیری بر فرد به جای می گذارد، بنابراین لازم است علاوه بر ضررهای مادی، ضررهای معنوی وارده به اشخاص (که گاه از ضررهای مادی، تأثیر بیشتری دارد) نیز باید مورد حمایت قانون بوده و وارد کننده ضرر، ملزم به جبران آن شود. خسارت معنوی متوجه بعد معنوی شخصیت انسان از قبیل شرافت، کرامت، آزادی، شهرت و ... می شود. در شرع مقدس اسلام با توجه به قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی السلام» ایراد هر گونه خسارت بطور مطلق نهی شده است و شرع مقدس امری را ممنوع نکرده است مگر آنکه برای آن ضمانت اجراء کیفری و یا مدنی منظور شده باشد. البته تعیین و ارزیابی خسارت معنوی به راحتی خسارت مادی نخواهد بود صدمه به حیثیت و اعتبار اجتماعی و عزت و احترام اشخاص از مصادیق خسارت معنوی محسوب می شود و برای رفع آثار این صدمات و جبران خسارت آن به گونه ای که رضایت زیان دیده را تا حدودی بر آورده سازد مجازات تعیین شده است و آن را به عنوان تعزیر در اختیار حاکم قرار داده است. بر این اساس در صورتی که تمام شرایط و ارکان جبران خسارت ناشی از جرم وجود داشته باشد، (اسدپور، ۱۳۸۸، ص ۱) زیان دیده حق خواهد داشت جبران تمام زیان های مالی یا معنوی خود را از عامل زیان بخواهد و او ملزم به جبران زبانی است که به آورده است. به دلیل ماهیت غیر مادی و نامحسوس این نوع خسارت و عدم ارزیابی و تعیین میزان دقیق آن و فقدان یک ملاک و ضابطه مشخص برای سنجش میزان خسارت و ارتباط مستقیم با شخصیت و جایگاه اجتماعی اشخاص وارزش اجتماعی و کم سابقه بودن جبران مادی این خسارت ها، تمایل به مطالبه خسارت و جبران مالی این نوع خسارت ها کمتر وجود داشته است.

بدین ترتیب، منفعت محقق آن است که فعل زیان بار به وقوع نمی پیوست آن منفعت یقیناً عاید شخص می گردد و به نظر می رسد که منظور قانونگذاری از منافع «ممکن الحصول» لزوم رابطه سببیت بین جرم و خسارت حاصله ی لازم است در غیر این صورت نمی توان آنها را مطالبه کرد. (سلیمی و بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲، ۲۲)

### بند دوم: تعریف و تمییز خسارت معنوی ناشی از جرم با سایر خسارات ناشی از جرم

همانطور که قبلاً گفتیم خسارت معانی چون زیان، نقصان و کاستی و از دست دادن... به کار برده شده است در عرف هرگونه آسیب به جان، مال، آبرو، یا مطلقاً شخص که مانع از افزایش و کامل آن می شود خسارت محسوب می شود مانند خسارت معنوی.

طبق مطالب تحقیق در مفهوم خسارت وجود یک عنصر غیرقانونی و نقض قاعده وجود دارد که باعث ایجاد ضرر شده و ضرورت جبران ایجاد گردیده است؛ درحالی خسارت یا ضرر یک مفهوم عام و گسترده است که فقط منحصر به زیان مالی و بدنی نیست بلکه شامل زیان های معنوی و روحی شخصیتی هم می شود. خسارات معنوی می تواند نسبت به هر شخص و حرفه مختلف باشد شاید یک اتهام دریک شخص بی اثر باشد اما با توجه به شخصیت دیگری باعث هتک حرمت وی گردد؛ در صورتی که سایر خسارات ناشی از جرم و خسارات ممکن الحصول مشخص و معین هستند.

براساس نظریه شماره ۷/۷۹۰۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: (منافع ممکن الحصول منافی هستند که مقتضی وجود آنها حاصل شده باشد، مانند درختانی که شکوفه دارند و این شکوفه ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت



درخت به شمار می آید، چرا که به حکم عادت در آینده ایجاد می شوند و اینگونه منافع را عرف و قانون در حکم موجود می داند و چنانچه کسی اینگونه منافع را تلف کند باید خسارت ناشی از این اقدام را جبران کند؛ اما منافعی هستند که به احتمال در آینده ایجاد می شوند، مثل فوت شدن منفعتی که از انجام به موقع یک تعهد می توانست حاصل آید. مثلاً خریدار آرد نتوانسته آن را به موقع تحویل بگیرد و شیرینی پخته و آن را بفروشد و حال شیرینی در بازار با نزول قیمت روبرو شده است و از این جهت سود کمتری عاید خریدار می شود و قسمتی از این سود احتمالی از دست وی رفته است که این عدم النفع می گویند.

عدم جبران منافع ممکن الحصول و خسارت معنوی در تعزیرات منصوص شرعی و دیات نیز در پی ایراد فوق و به همان منظور به ماده افزوده شده است. شاید بتوان گفت که منظور از تعزیرات منصوص شرعی، آن دسته از جرائمی است که نصوص شرعی بر قابل تعزیر بودن و تعیین مجازات مرتکبین آن ها جود دارد، بدون اینکه این جرائم در زمره حدود شمرده شده باشند، مانند قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر. با این حال، مصادیق تعزیرات منصوص شرعی در قانون حاضر و ق.م.ا ۹۲ احصاء نشده و در نتیجه صدور آراء متعارض از سوی دادگاه ها و دخالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رأی وحدت رویه از هم اکنون قابل پیش بینی است.

### بند سوم: شیوه جبران خسارات ناشی از جرم

نحوه جبران خسارت معنوی مهمترین چالش اجرای مقررات مورد بحث است؛ زیرا در قانون معیار و ضوابط مشخصی برای نحوه جبران ضرر و زیان معنوی پیش بینی نشده است. دادرس دادگاه باید با در نظر گرفتن ضوابط کلی قانونی و معیارهای مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون مزبور و شرایط و احوال خاص هر قضیه و لحاظ عرف زمان و محل وقوع جرم نسبت به پذیرش یا رد خواسته خواهان و نحوه جبران ضرر و زیان حکم مقتضی صادر کند. این مسئله به موجب ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در این ماده مقرر شده است: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...»؛ بنابراین در پرونده مزبور اقدام دادگاه بدوی در تعیین میزان خسارت معنوی منطبق با موازین قانونی به نظر می رسد. البته دادگاه تجدیدنظر نیز خدشه ای به نحوه تعیین خسارت معنوی وارد ننموده است؛ زیرا در قضیه مورد بحث به طور مبنایی اعتقاد به عدم تعلق خسارت معنوی داشته و معتقد بوده است که در صدمات جسمانی علاوه بر دیه و ارش، تعیین خسارت معنوی مقدور نمی باشد. همسو با این استدلال در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک ۹۲ پراخت خسارت معنوی در کنار دیه پذیرفته نشده است. در این تبصره مقرر شده است: «...منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود». این عبارت برای تأمین نظر شورای نگهبان به تبصره مزبور اضافه شد.

### گفتار چهارم: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در مورد رویکرد کلی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می توان گفت قانون مجازات سال ۱۳۹۲ به دیدگاه لزوم جبران خسارات معنوی تاکید نموده است و در ماده ۱۳ مقرر می دارد: حکم به مجازات یا اقدامات تامینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می شود. در این ماده خسارت مطلق آمده و شامل هر دو نوع مالی و معنوی است و در ماده ۱۵۹ این قانون نیز دیه و ضمان آور و مامور در فرض دستور غیرقانونی مقام رسمی بطور مطلق پیش بینی شده است. یکی از مصادیق خسارت معنوی قذف یا نسبت اعمال ناروایی چون زنا است. در اثر چنین نسبتی حیثیت اجتماعی و خانوادگی شخص بطور جدی آسیب می بیند و گاهی عرصه زندگی اجتماعی بر او تنگ می شود. همچنین دشنام و فحاشی باعث آزار و اذیت روحی و کسر شأن اجتماعی مخاطب می شود. این قبیل خسارات در حقوق اسلام مورد توجه جدی واقع شده و برای تسلی خاطر زیان دیده اعاده حیثیت، جبران آزار و اذیت وارده و کسر شأن اجتماعی او و نیز برای جلوگیری از تکرار چنین

اعمالی و تنبه مرتکب قذف و دشنام و یا تنبه دیگران، قانونگذار به تبع روایات و کتب فقهی در مواد ۱۳۹ تا ۱۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ آن را جرم اعلام نموده و مجازات تا ۸۰ تازیانه شلاق را پی‌بینی نموده است. بنابراین قف و دشنام از مصادیق خسارت معنوی است که قانونگذار از طرقی اجرای مجازات به جبران خسارت و تشفی خاطر زیان دیده می‌پردازد. به همین دلیل در تبصره ۱ ماده ۱۴۰ اجرای حد قذف منوط به تقاضای مقذوف یا زیان دیده شده است و به موجب ماده ۱۶۱ یا تصدیق نسبت داده شده حق قذف ساقط می‌شود و ا فوت مقذوف حق اجرای حد طبق ماده ۱۶۳ به ورثه او منتقل می‌شود. در ماده ۲۵۵ قانون سال ۱۳۹۲ نیز آمده است: حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف هر در مرحله حسب مورد تعقیب رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

به هر حال با آنکه در قانون مجازات سخن از جرم و مجازات است و قذف نیز در ردیف جرایم با مجازات مشخص آمده است ولی تردیدی نیست که باعث خسارت معنوی به مقذوف می‌شود و باید به نحوی جبران شود. جبران این خسارت را قانونگذار به اجرای مجازات دیده و جبران خسارت معنوی منحصر به یک شیوه خاص نیست. در مواردی که قانونگذار پیش‌بینی خاصی مانند اجرای مجازات نموده است به همان نحو عمل می‌شود و در مواردی که شیوه خاص برای جبران پیش‌بینی نشده باشد دادگاه برحسب مورد و شرایط پرونده تصمیم لازم را اتخاذ می‌نماید. پیش‌بینی مجازات حد برای جرائمی چون قذف حاکی از آن است که شارع با قانونگذار نسبت به حیثیت و حرمت افراد بی تفاوت نیست و به طریق ممکن سعی در جبران آن دارد و این بهترین دلیل استبر اینکه خسارت معنوی قابل جبران بوده و باید به تناسب نوع خسارت راهی برای جبران و یا زدودن آثار منفی آن برگزید.

در ماده ۱۴ قانون سال ۱۳۹۲ نیز دیه نیز از اقسام مجازاتها محسوب شده و طبق ماده ۱۷ این قانون دیه اعم از مقدر و غیرمقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. به موجب ماده ۴۴۸ دیه مقدر مالی معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد مقرر شده است. بنابراین از ررسی مواد ۱۲ و ۱۵ و ۲۹۴ تا ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و مواد ۱۴ و ۱۷ و ۴۴۸ تا ۷۲۷ قانون مجازات سال ۱۳۹۲ استنباط می‌شود که دیه برای جبران خسارت معنوی ناشی از قتل غیر عمد یا قتل عمدی که با گذشت اولیاء دم از قصاص رضایت به دریافت دیه داده باشند و یا امکان اجرای قصاص نباشد و یا سایر صدمه‌های جسمانی، پیش‌بینی شده و قبل از آنکه جنبه تادیبی و عبرت آموزی آن مطرح باشد جلب رضایت و جبران زیان از زیان دیده اعم از مصدوم یا اولیاء مقتول مورد نظر است.

قتل و ضرب و جرح و قطع عضو و تغییر شکل آن خسارت‌های معنوی هستند که بر مجنی علیه وارد می‌شود و قانونگذار در پیش‌بینی دیه جبران این خسارت را تا حد ممکن در نظر دارد؛ اما خسارت‌های مالی که در خیلی از موارد در نتیجه خسارت معنوی و یا به همراه آن بوجود می‌آید امری جداگانه بوده و داخل در دیه نیست بلکه این قبیل خسارات مانند خسارات از کارافتادگی، هزینه بیمارستان و دارو و پزشک و پرستاریو هزینه‌های اضافی، مشمول قاعده لاضرر و طبق مقررات مربوط به مسئولیت مدنی به عنوان خسارت مالی باید جبران شود.

پیش‌بینی دیه برای قتل و جرح و نقص عضو در خطا محض و شبه عمد که به دلیل فقدان قصد مجرمانه و سوءنیت فاقد وصف کیفری است دلیل بر این است که دیه برای جبران خسارت معنوی ناشی از درد و رنج جسمی، فقدان عضو، ضرب و شتم وارد ر مضر و... مقرر گردیده است. حق انتخاب نوع دیه به وسیله قاتل دادن مهلت مناسب برای پرداخت دیه در قتل شبه عمد، قرار گرفتن دیه بر عهده عاقله، پرداخت ارش در مواردی که دیه تعیین نشده است به ضمان تعبیر شدن دیه در تلف جان یا نقص عضو، پرداخت دیه به مصدوم یا اولیاء مقتول، قابل گذشت بودن دیه، قابل توارث بودن آن و مسائلی نظیر آن حاکی از این است که دیه برای جبران خسارت معنوی زیان دیده پیش‌بینی شده است.

بعلاوه پیش‌بینی دیه یا ارش برای از بین بردن موی مرد یا زن مهرالمثل برای زن در صورتی که موی او دوباره برآید. پرداخت دیه یا ارش برای از بین بردن موهای ابرو یا پلک چشم تعیین دیه برای چشم، بینی، گوش، لب، زبان، دندان، ناخن، عقل، حس

شنوایی و بینایی و بویایی و چشایی، صوت و گویایی، منافع، جراحات سر و صورت، تغییر رنگ پوست قسمتهای مختلف بدن در اثر ضربه، سقط جنین، جنایت بر مرده که غالباً باعث درد و رنج، نقص و کاستی، بر هم خوردن تعادل فیزیکی و تغییر شکل اندامها شده و چه بسا هیچ گونه خسارت مالی را به همراه نداشته باشد نشانگر آن است که دیه برای جبران خسارت معنوی مقرر شده است و برای هر نوع آسیبی دیه معین و مناسبی پیش‌بینی شده است.

بطور مثال طبق بند ۱ ماده ۴۸۰ دیه حارصه یا خراشیدگی پوست یک شتر طبق ماده ۴۸۴ دیه سیاه شدن صورت در اثر ضربه شش دینار و کبود شدن سه دینار تعیین شده است در این قبیل موارد فرض خسارت مالی منتفی است. بنابراین دیه برای جبران خسارت معنوی وضع شده و خسارتهای مالی طبق قواعد کلی مسئولیت برحسب میزان نوع آن با نظر کارشناسی بطور جداگانه قابل تقویم و جبران هستند و نیازی به پیش‌بینی آن در دیه نیست.

بنابراین دیه تنها برای جبران خسارت معنوی مصدوم یا اولیاء مقتول پیش‌بینی شده و ارتباطی با خسارت مالی ندارد و در نتیجه حکم به پرداخت دیه منافاتی با حکم به پرداخت خسارتهای مالی ناشی از بستری شدن در بیمارستان و تحمل هزینه‌های درمانی، بیکاری، بالا رفتن هزینه پرستاری و مراقبت، از دست دادن قدرت کار، طرح دعوی در دادگستری و مانند آن ندارد.

### نتیجه‌گیری

خسارت معنوی ناشی از جرم، به مهمترین بعد از ابعاد وجود شخصیت انسان که همان بعد معنوی و روحانی باشد ایراد لطمه نموده و آن را متضرر می‌نماید که غالباً زیان‌های مادی قابل جبران و طریق جبران آن نیز مشخص است و در بسیاری موارد اعاده وضع به حالت سابق آن به نحو کامل وجود دارد، اما به دلیل دشواری اندازه‌گیری زیان معنوی و تقویم آن به پول و گاهی عدم امکان این اندازه‌گیری و سنجش آن با پول و یا مرسوم نبودن چنین ارزیابی در نظام‌های مختلف حقوقی، در خصوص امکان جبران آن، وحدت نظر وجود ندارد. خسارت بر دو نوع مالی و معنوی است جبران خسارت معنوی در تمام نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و امکان جبران آن با مراجعه به دادگاه و اثبات زیان وجود دارد که البته با توجه به دشواری ارزیابی میزان خسارت ملاحظاتی اخلاقی در این زمینه اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ در هیچ یک از قوانین قبلی پذیرش صریح لزوم جبران خسارت مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته بود تا اینکه قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این خلاء مهم را در قوانین سابق برطرف نمود و در ماده ۱۴ این قانون صریحاً زیان‌های معنوی قابل جبران و مطالبه شناخته شد. قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به استثنای اصل ۱۷۱ قانون اساسی در حقوق ایران ظاهراً در هیچ یک از مواد قانونی جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت قانونی ولو غیر قانونی منتهی به برائت و یا منع تعقیب متهم پیش‌بینی نشده بود. اگر چه مواد قانونی مختلفی برای متهم حق اعتراض به صدور چنین قرار بازداشت و نیز کیفر و مجازات قضات و مأمورانی که به نحوی از مقررات مربوط به بازداشت تخلف می‌کنند، پیش‌بینی شده است. جز آنکه طبق تبصره ۴ ذیل بند خ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹ "هر یک از مأموران دولتی یا شهرداری و یا کسانی که بر حسب وظیفه متصدی مراقبت در امور دارویی هستند ...

در صورتی که ثابت شود ... گزارش به قصد اضرار بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت برائت متهم و اثبات قصد اضرار، علاوه بر جبران خسارت وارده به مدعی خصوصی به مجازات ... محکوم خواهد شد." به جبران خسارت از سوی دولت اشاره ای نشده است.

در قانون آیین دادرسی کیفری سابق طبق مواد ۱۳۸، ۱۷۲ و ۱۷۱ و بند ۲ تبصره ذیل ماده ۳۴۳ ضمانت اجرای تخلف از بازداشت موقت به پیش‌بینی اعتراض به قرار در دادگاه بسنده شده بود. همچنین در مواد ۱۲۴ و تبصره ذیل ماده ۱۳۰ قانون مرقوم و ماده ۵۳ قانون تعزیرات هر یک از قضات و مقامات ذیصلاح دیگری که به نحوی در بازداشت افراد مرتکب تخلف و قصور می‌شوند مستوجب تعقیب و کیفر شناخته شده اند، اما افسوس هیچ یک از این مواد قانونی برای تخلف از ضوابط بازداشت موقت ضمانت اجرا تلقی نمی‌شوند. زیرا حق اعتراض به متهم به قرار توقیف احتیاطی از جمله حقوق دفاعی او

محسوب می شود و در اغلب سیستم های کیفری این اعتراض پیش بینی شده است، این حق برای کلیه متهمان (اعم از اینکه متعاقباً امر کیفری منتهی به برائت یا منع تعقیب می شود یا متهمانی که محکوم می شوند) قابل تسری و در خور توجه است و حق دفاع متهم در فرآیند تحقیقات مقدماتی اقتضای چنین امری را دارد، همچنین متناسب بودن قرار تأمین با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحای اثرات جرم و همچنین سابقه متهم در مواد ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و قانون آیین دادرسی کیفری فعلی ضوابط و مقررات خاصی برای صدور قرار تأمین توسط قضات دادگاه ها و دادسرا برای متهمان پیش بینی کرده است، اما به تجربه ثابت شده است علی رغم رعایت ضوابط و مقررات، امر کیفری بعد از ختم تحقیقات منتهی به قرار منع تعقیب و یا برائت متهم می شود اینجاست که مسأله جبران خسارت از متهمان بی گناه نمایان می شود هیچ یک از موارد فوق مبین اعاده حیثیت و جبران خسارت نیستند.

قانون دادرسی کیفری جدید در راستای اصلاح قوانین قبلی با توجه به مبانی حقوق بین المللی حرکت نموده و یکی از مهم ترین این اصلاحات تاکید بر جبران خسارت معنوی در ماده ۱۴ این قانون می باشد و بیان داشته شاک می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. نکته مهم در این ماده تبصره آن می باشد که سعی در روشن نمودن مصادیق ضررهای معنوی نموده است و بیان داشته زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

بر اساس ماده ۲۵۷ در راستای تحقق حقوق متهم قانونگذار شخص را متکف نموده که ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی حاکی از بی گناهی خود درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی تقدیم نماید، با پذیرش نظریه اصل جبران خسارت در حقوق موضوعه و بیان شرایط و آیین جبران مهم ترین مسأله ای که در نهایت امر به آن توجه می شود نحوه استیفای حقوق مالی زندانیان بی گناه از سوی دولت است. در واقع باید بررسی کرد که چه منابع مالی و اعتباری خسارت وارد بر بی گناهان را تغذیه می کنند و این منابع در کدام یک از بخش های دولتی و توسط چه مقامی تأمین و اداره می شوند؟ نقش منابع خصوصی و نیمه خصوصی مانند شرکت های بیمه و انجمن های خیریه در تغذیه و پوشش خسارت وارده بر زندانیان بی گناه چیست؟ آیا دولت می تواند این وظیفه مهم را به بخش های غیر دولتی و نیمه دولتی واگذر کند؟ مع هذا به منظور استیفای احکام مبتنی بر پرداخت خسارت به ناچار تعدد منابع مالی و اعتباری و نقش هر یک در تکفل پرداخت خسارت به شرح آتی مورد بررسی قرار می گیرد:

در شرح مقدس اسلام جبران خسارت ناشی از اعمال قضایی از بیت المال مسلمین تجویز شده است بنابراین به تاسی از منابع معتبر فقهی مهم ترین منبع برای جبران خسارت از بی گناهان محسوب می شود. لذا دولت با تأسیس صندوق حمایت از زندانیان بی گناه هر ساله با اختصاص بودجه عمومی به زندانیان بی گناه باید تکفل خسارت زدایی را به عهده گرفته و توسط یکی از زیر مجموعه های خود احکام مبتنی بر پرداخت خسارت را به مرحله اجرا بگذارد.

مشابه این موضوع موارد پرداخت دیه از بیت المال و نحوه اجرای آرای دادگاه ها از این طریق قابل توجه است. در خصوص پرداخت دیه ستادی به نام ستاد دیه در تهران زیر نظر وزارت دادگستری تشکیل و آرای دادگاه ها توسط این ستاد اجرا می شوند.<sup>۱</sup> بنابراین دولت با تشکیل صندوق حمایت از زندانیان بی گناه با اختصاص منابع مالی از بودجه عمومی سالانه مبالغی را برای متهمان بی گناه اختصاص نموده و از این طریق از زندانیان بی گناه جبران خسارت کند.

در حقوق مقایسه ای مانند آلمان و فرانسه و سایر دول خارجی، دولت رأساً خسارت را به عهده گرفته و احکام مبتنی بر جبران خسارت را از بودجه عمومی کشور به زندانیان بی گناه می کند حتی در خصوص پرداخت خسارت به متضررین از جرم و جرایم

۱. بخشنامه شماره ۷۲۹۳-۲۲۲/۰۱-۲۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۴ مبنی بر اینکه دیه افرادی که دادخواست اعسار آنها توسط مراجع قضایی اجرا گردیده از بیت المال و از محل اعتبار برنامه ۱۰۴۱۳ ردیف ۱۰۸۰۰۰ وزارت دادگستری پرداخت خواهد شد.

خشونت آمیز دولت جبران خسارت از این دسته از افراد را رأساً به عهده گرفته و از طریق وزارت کشور به متضررین پرداخت می کند.

بنابراین در اکثر کشورهای دنیا با پذیرش مسئولیت دولت در موارد خاص دولت رأساً توسط یکی از بخش های دولتی خسارت وارده بر متضررین را جبران می کند.

اگر بازداشت غیرقانونی به صورت عمدی صورت گرفته باشد یا ناشی از تقصیر مقامات مزبور باشد مسئولیت متوجه بازداشت کننده خواهد بود و دولت به عنوان مسئول مستقیم از متهم جبران خسارت می کند و بعداً به شخص مربوطه مراجعه می کند. طبق ماده‌ی مزبور «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مفروضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند.» ماده‌ی ۲۶۰ به مرجع کجری آرای کمیسیون اشاره و مقرر داشته «به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می شود که بودجه آن هر سال از محل کل کشور تأمین می گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است.» ماده‌ی ۵۱۲ در تکمیل حکم ماده‌ی ۲۵۵ مقرر داشته است «شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می تواند حداکثر ظرف شورا ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارت مربوط به قوه قضائیه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود.»

### پیشنهادها

۱- با توجه به اینکه نحوه جبران خسارت معنوی مهمترین چالش اجرای مقررات مورد بحث بود چراکه در قانون معیار و ضوابط مشخصی برای نحوه جبران ضرر و زیان معنوی پیش‌بینی نشده لذا پیشنهاد می شود در این زمینه ساز و کار های مشخص معین گردد به عنوان مثال با کمک متخصصان و روانشناسان و کارشناسان مربوط درجه لطمه روحی مشخص گردد و مانند ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجه بندی و میزان خسارت برای آن با توجه به خسارت وارده معنوی مشخص گردد.

۲- در زمینه جبران خسارت معنوی توسط اشخاص حقوقی ماده قانونی خاصی وجود ندارد بهتر است در این زمینه ابهامات برطرف گردد چرا که اشخاص حقوقی با توجه به امکاناتی که دارند مانند اصحاب راسنه و یا صاحبان روزنامه ها بهتر بتوانند باعث ایجاد خسارات معنوی مانند تهمت یا قذف گردند.

۳- عدم جبران منافع ممکن الحصول و خسارت معنوی در تعزیرات منصوص شرعی و دیات نیز در پی ایراد به ماده ۱۴ قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ افزوده شده است. با این حال، مصادیق تعزیرات منصوص شرعی در قانون حاضر و ق.م.ا. ۹۲ احصاء نشده و در نتیجه صدور آراء متعارض از سوی دادگاه ها و دخالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رأی وحدت رویه از هم اکنون قابل پیش بینی است، بنابراین پیشنهاد می شود تعزیرات منصوص شرعی مشخص گردند.

### منابع

۱. امامی، سیدحسن، ۱۳۷۱، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات اسلامیه
۲. اسدپور، آریتا، ۱۳۸۸، تعیین خسارت معنوی ناشی از جرم ؛ پایان‌نامه. دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) - دانشگاه پیام نور استان تهران - دانشکده حقوق.
۳. بهره مند، مهدی، ۱۳۹۲، عدم مشروعیت ضرر معنوی از دیدگاه قرآن و احادیث، فصلنامه قرآنی، شماره ۱۶
۴. پروین، فرهاد، ۱۳۶۷، خسارت معنوی در حقوق ایران، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، (به نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۶۶/۸/۴)
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، شماره ۶۶۵۳ انتشارات گنج دانش، چاپ اول

۶. حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۷۸، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، انتشارات جهاد دانشگاهی بهشتی
۷. سلیمی و بخشی زاده اهری، صادق و امین، ۱۳۹۲، تحلیل ماده به ماده ی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چاپ دوم، انتشارات جنگل جاودانه
۸. صفایی و امامی، حسین و حسن، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، ج ۲، نیز مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، چاپ اول
۹. طهماسبی، جواد، ۱۳۹۶، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات میزان
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)
۱۱. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۵، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، مجتمع آموزشی عالی قم، چاپ دوم

## Investigating the Legal and Judicial Approach of Current Laws to the Moral Damages Caused by Crime in Iranian Criminal Law

Javad Sarkhosh<sup>1</sup>, Kolsum Pejan<sup>2</sup>

1. *Ph.D. in jurisprudence and law, associate professor of jurisprudence and law at Al-Zahra University and Instructor at North Tehran University (Corresponding Author)*
2. *Ph.D. student of Criminal Law and Criminology, University of North Tehran*

---

### Abstract

Moral damage is the mental harms and reduction of dignity and personal credit that has been created through the action without any other legal authority, damage is divided in two types of financial and moral. Compensation of financial damage is accepted in all legal systems and it is possible to compensate it by referring to court and proving loss. But there were disagreement about the compensation of moral damage for reasons such as having non-financial nature, difficulty of assessing the amount of damage, moral considerations or the non-customary of claim of damage. In most countries, this type of damage is known compensable, and in others, it is explicitly declared compensable or it is doubtful whether it can be compensated or not. In the legislative system of our country, first, the issue of moral losses has been considered and accepted by the legislature. According to Article 212 of the Universal Penal Code 1304, in 2013, according to Article 14, moral loss was predicted as one of the claimable losses. According to this article, "the plaintiff can claim compensation of all material and moral losses and the possible benefits caused by crime." The claim for moral loss has a legal nature and must be claimed according to the lawsuit. The way of compensating it is raised by plaintiff as relief, and the court will issue the appropriate judgment after examination, if relief is from legal examples. Clause 1 of Article 14 of Act stipulates some ways of moral loss. This clause stipulates that: "moral loss is mental harm or reduction of dignity and personal, family or social credit. The court can, in addition to issue judgment to compensate for financial damage, decide on removing loss through other ways, such as the obligation to apologize and insert judgment in press and like it." It should not be inferred from stipulating of legislator that the "court can" as described in the aforementioned clause, that the court can execute these acts, but the action of court is permissible if these cases are claimed by plaintiff i.e. moral lost, in accordance with the rules of civil procedure. The second point is that the ways of compensation of moral damage are not specified as set in the mentioned note, but are mentioned as allegories. So, the plaintiff can claim other ways to compensate moral damage. The way to compensate moral damage is the most important challenge of implementation of rules, because certain criteria and rules are not predicted in law for how to compensate the moral loss.

**Keywords:** Moral Damage, Compensation, Loss Caused by Crime, Criminal Procedure

---